

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی  
۰۹ جنوری ۲۰۱۵

## متن سخنرانی بهرام رحمانی به مناسبت شانزدهمین سالگرد

### «قتل‌های زنجیره‌ئی»

۲۰ دسمبر ۲۰۱۴ - پالتاک

قبل از این که بحثم را شروع کنم از خانم سیما صاحبی همسر زنده‌یاد محمدجعفر پوینده، آقای کاظم کردوانی دبیر سابق کانون نویسندگان و آقای مسعود نقره کار عضو انجمن قلم ایران در تبعید و کانون نویسندگان ایران در تبعید، بی‌نهایت سپاسگزارم که دعوت ما را پذیرفتند. از حضار محترم نیز سپاسگزارم که وقت گذاشتند و در این نشست شرکت کردند.

\*\*\*

گاهی اتفاقاتی در جوامع مختلف روی می‌دهد و آن‌چنان در تاریخ ثبت می‌گردند به طوری که هیچ قدرتی نمی‌تواند آن واقعه را از ذهن جامعه پاک کند. یکی از این وقایع تاریخی تلخ و دردناک آذر ماه ۱۳۷۷ است که در تاریخ جامعه ما ثبت شده است.

تجزیه تحلیل و ارزیابی رفتار حکومت‌های مستبد، به خصوص از نوع مذهبی آن، کار چندان ساده‌ای نیست. چرا که چنین حکومت‌هایی در حالی که لحظه به لحظه مرتکب جنایات متعددی علیه بشریت می‌شوند در عین حال از مذهب و باورهای مذهبی مردم به عنوان ابزارهای مهمی بهره می‌گیرند تا هرگونه جنایت خود علیه بشریت را توجیه کنند. به علاوه در این حکومت‌ها، سران و مقامات و عناصر حکومتی، غیر از این که از قدرت و حاکمیت‌شان دفاع می‌کنند ایدئولوژی مذهبی‌شان نیز آن‌ها را از دیگر حکومت‌های مستبد جدا می‌سازد. چون این‌ها حتی اگر در جهت امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، خارج از قوانین حکومتی نیز کسی را بکشند عذاب وجدان نمی‌گیرند و به لحاظ ایدئولوژیکی خود را قانع می‌کنند که خواست خدا و پیامبر و قرآن و امامان شان را به مرحله اجرا می‌گذارند. و در دنیای پس از مرگ نیز پاداش خواهند گرفت و به بهشت خواهند رفت.

در طول تاریخ بشر هر جا که دیکتاتورها به قدرت رسیده اند در جهت تکوین و تضمین حاکمیت‌شان حقوق شهروندان را پایمال کرده‌اند. ارگان‌های پولیسی و اطلاعاتی حکومت‌های دیکتاتوری، تمام اقتشار جامعه را زیر نظر می‌گیرند و حتا گاهی خارج از قوانین خودشان نیز وارد جزئی‌ترین بخش زندگی خصوصی شهروندان می‌شوند تا هرگونه اعتراض و انتقاد را در نطفه خفه کنند. آن‌ها با فرمان‌های مخفی و علنی سران و مقامات و

روسا و فرماندهان خود، علاوه بر سرکوب سیستماتیک جنبش‌های حق‌طلب اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، مخالفین حکومت‌شان را نیز ترور می‌کنند. این مسأله تاریخی و ریشه‌دار است و به این دوره و به حکومت‌هایی چون حکومت اسلامی محدود نمی‌شود.

اما ویژگی تروریسم حکومت اسلامی ایران با حکومت‌های دیکتاتور دیگر، نه تنها در ایدئولوژی، بلکه در رسمیت و علنیت دادن به ترور و ممنوع کردن هرگونه آزادی و حتا تفریح و شادی مردم است. ارگان‌های مخفی و امنیتی بسیاری از حکومت‌های سرمایه‌داری جهانی، کم یا بیش مخالفین خود را مخفیانه سر به نیست می‌کنند. اما همگی آن‌ها، در ظاهر چنین اعمالی را انکار و حتا محکوم می‌کنند. و در عین حال فضاهایی را نیز برای شهروندان خود باز می‌گذارند تا صبر و تحمل‌شان لبریز نشود. مثلاً با پوشش زن و مرد، رابطه دختر و پسر و یا برخی تفریحات در جامعه مخالفت ندارند.

در واقع آذر ماه ۱۳۷۷، یادآور قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر از فعالین سیاسی، مجید شریف نویسنده و مترجم، محمد مختاری نویسنده و شاعر و عضو فعال جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران، محمد جعفر پوینده مترجم و عضو فعال جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران و دیگران است.

قتل‌هایی که در سال ۷۷ به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شد، به قتل برخی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی منتقد و مخالف حکومت اسلامی در داخل کشور گفته می‌شود. این قتل‌ها با صدور فتوای مخفیانه روحانیون بلندپایه حکومتی و توسط پرسنل وزارت اطلاعات به دستور سعید امامی، معاون امنیتی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و دري نجف‌آبادی اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی، مصطفی موسوی کاظمی معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی صورت گرفت.

اکنون از پائیز رعب و وحشت و ترورهای سیاسی سال ۱۳۷۷، شانزده سال می‌گذرد. ۲۸ آبان ۱۳۷۷، ناگهان خبر گم شدن مجید شریف، نویسنده، مترجم و فعال سیاسی که پس از سال‌ها تبعید و زندگی در سوئد به ایران بازگشته بود، دهان به دهان چرخید. وی، بامداد آن روز همچون دیگر روزها، با گرمکن ورزشی‌اش از خانه مادری خارج شد اما دیگر به خانه بازنگشت. در چهارم آذر ماه، هنگامی که پیکر بی‌جان او در پزشکی قانونی شناسائی شد تنها سه روز از ترور پروانه و داریوش گذشته بود. مجید شریف، مترجم بسیاری از آثار از جمله مترجم کتاب «رزا لوکزامبورگ» است.

جامعه ایران، هنوز از شوک خبر ترور فجیع فروهرها بیرون نیامده بود که خبر مفقود شدن محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، دو عضو سرشناس هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، مردم را بیش از پیش نگران و شوکه کرد.

دوازدهم آذر ماه، محمد مختاری شاعر، برای خرید از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. یک هفته بعد، پیکر وی در سردخانه پزشکی قانونی از سوی پسرش سیاوش مختاری شناسائی شد. جسد مختاری، در بیابان‌های شهر ری پیدا شد. خف‌اش کرده بودند. مقام‌های قضائی حکومت اسلامی، بعدها اعلام کردند که جسد محمد مختاری، روز ۱۳ آذر در پشت کارخانه سیمان ری از سوی عابران کشف و به عنوان مجهول‌الهویه به پزشکی قانونی تحویل شده بود. در چنین شرایطی، خبر مفقود شدن محمد جعفر پوینده مترجم و نویسنده منتشر شد. وی، هنگامی که عازم دفتر اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران بود در خیابان ربوده شد. پیکر این نویسنده آزادی‌خواه و برابری‌طلب را پولیس‌ها زیر پل راه‌آهن اطراف شهریار پیدا کرده بود. پوینده را هم مانند مختاری خفه کرده بودند.

این ترورها، با واکنش جامعه در داخل و خارج کشور روبه‌رو شد. و بار دیگر، همه نگاه‌ها به سوی حکومت اسلامی چرخید. چرا که برای مردم روشن بود که جوخه‌های ترور حکومت اسلامی تا آن زمان، ده‌ها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را در خارج و داخل کشور ترور کرده بودند.

قربانیان این ترورها در حاکمیت جمهوری اسلامی، تنها به مجید شریف، فروهرها، مختاری و پوینده محدود نمی‌شود، بلکه فهرست طولانی از اسامی ترورهای حکومت اسلامی در خارج و داخل کشور وجود دارد. اسامی برخی از این قربانیان عبارتند از: دکتر تقی تقی، همسر و دو فرزندش در سال ۱۳۷۲، که در خیابان پاسداران و در منزل مسکونی خود کشته شدند.

احمد میرعلائی، که در دوم آبان ۷۴ از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. جسد وی در یکی از کوچه‌های شهر اصفهان کشف شد.

جواد سنا (شهریور ۷۵)، جلال متین (مهر ۷۵)، زهرا افتخاری (آذر ۷۵)، سیدمحمود میدانی که به همراه دو تن دیگر (فروردین ۷۶)، همگی ساکن مشهد بودند و پس از خارج شدن از محل کار یا منزل به قتل رسیدند.

غفار حسینی، در آبان ۷۵ در آپارتمان خود در تهران کشته شد.

دکتر جمشید پرتوی، متخصص بیماری‌های قلبی و پزشک احمد خمینی در دی ماه ۷۷، در منزل خود در همسایگی منزل رئیس جمهور به قتل رسید.

از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، جوخه‌های مرگ حکومت اسلامی در خارج کشور نیز ده‌ها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را تعقیب و تهدید و ترور کرد که در میان آن‌ها می‌توان به اسامی شاپور بختیار، عفت قاضی، کاظم رجوی، عبدالرحمان قاسملو، صدیق کمانگر، غلام کشاورز، حمید بهمنی، صادق شرفکندی و همراهانش، فریدون فرخزاد و بسیاری دیگر اشاره کرد.

\*\*\*

تروریست‌های حرفه‌ای حکومت اسلامی ایران در ترورهای داخل و خارج کشور، از شیوه‌ها و ابزارهای مختلف کشتار استفاده کرده‌اند. در این‌جا به چند نمونه از ویژگی‌های این ترورها در اخل و خارج کشور اشاره می‌کنم:

۱- علی‌اکبر سیرجانی، نویسنده معروف و خالق ضحاک ماردوش در ۲۲ اسفند ۱۳۷۲، توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد و در ۶ آذر ۷۳ در زندان اطلاعات (توحید) توسط شیاف پتاسیم به قتل رسید.

- شواهد می‌گوید که؛ مجید شریف با تزریق آمپول هوا به قتل رسیده است.

- اول آذر ماه، پروانه اسکندری و داریوش فروهر، با بی‌رحمی و وحشی‌گری بی‌سابقه‌ای با ضربات متعدد کارد، قصابی شدند و به قتل رسیدند.

- مختاری و پوینده را خفه کردند.

- دکتر احمد تفضلی، محقق، نویسنده و استاد دانشگاه بود. وی در ۲۴ دی ۷۵، در راه خانه ناپدید شد. جنازه وی همان شب در کنار اتومبیلش کشف شد. جرمه‌اش شکسته و استخوان‌های پا و دستش از جا درآورده شده بود.

- ابراهیم زال زاده، نویسنده و روزنامه‌نگار و ناشر در ۵ اسفند ماه ۷۵ ربوده شد و در فروردین ۷۶ به قتل رسید. سینه و پشت او را با ۱۵ ضربه چاقو پاره کرده بودند.

- دکتر فلاح یزدی، پزشک آیت‌الله منتظری، در زمستان ۷۷، در جلوی چشمان فرزندش به قتل رسید.

۲- تعداد بی‌شماری از فعالین سیاسی و فرهنگی مفقودالایر اعلام شده‌اند. برای نمونه پیروز دوانی، نویسنده و فعال سیاسی، از شهریور ۱۳۷۷ مفقود شده و هنوز اثری از وی به دست نیامده ولی دادگاه رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نام وی را نیز در پرونده ثبت کرده است.

۳- ویژگی دیگر تروریست‌های حکومت اسلامی، کشتن کودکان است. برای نمونه، حمید حاجی‌زاده، شاعر و دبیر ادبیات متخلص به «سحر» بود که نیمه شب ۳۱ شهریور ۷۷ در منزل خود به اتفاق فرزندش به قتل رسید. کارون، پسر ۹ ساله آقای حاجی زاده با ۱۰ ضربه چاقو و خود او با ۲۷ ضربه چاقو جان باختند.

۴- دولت هاشمی رفسنجانی، قاسملو و هیئت همراهش را به پای میز مذاکره کشاند. این مذاکره در آرپامانی در وین پایتخت اتریش برگزار شده بود در روز دوم، تروریست‌ها حکومت اسلامی ایران، قاسملو و همراهان وی را به قتل رساندند. دولت وقت اتریش به این جنایت چشم بست و تروریست‌ها بدون هیچ‌گونه مانعی از وین سوار هواپیما شده و به تهران رفتند. دولت‌های بعدی اتریش نیز تاکنون این پرونده را از بایگانی‌شان بیرون نیاورده‌اند.

۵- یکی از مهم‌ترین ترفندهای حکومت اسلامی در رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ای ۷۷، این بود که با وجود انتشار اخبار و فهرست‌های مختلف از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در فاصله دو ساله تا برگزاری دادگاه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، رسیدگی قضائی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تنها به چهار مورد، یعنی قتل پروانه و داریوش فروهر، محمدمختاری و محمدجعفر پوینده محدود شد.

دادگاه، حتی پرونده قتل مجید شریف را که همزمان با چهار نفر دیگر، جنازه‌اش در کنار خیابان پیدا شد، در بررسی قضائی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای جای نداد.

۶- اما مهم‌ترین ویژگی این قتل‌ها، وحشی‌گری و بی‌رحمی تروریست‌ها حکومت اسلامی ایران است. برای نمونه پروانه و داریوش فروهر، شاپور بختیار و سروش کتیبه منشی وی، فریدون فرخزاد را با ضربات متعدد چاقو و به شکل فجیعی کشتند. و این قربانیان، طبعاً در شرایطی نبودند که حتی از خود دفاع کنند.

۷- همچنین، یکی دیگر از ویژگی‌های قتل‌های زنجیره‌ای موضع‌گیری‌ها و ترفندها و موضع‌گیری‌های سران و مقامات حکومت اسلامی درباره قتل‌های زنجیره‌ای است که این‌بار نتوانسته بودند بر آدم‌کشی‌های خود سرپوش بگذارند، جالب است. منتسب کردن این قتل‌ها به عوامل خارجی، به کار چند مامور خودسر در اطلاعیه وزارت اطلاعات، تشکیل کمیته تحقیق ریاست جمهوری، نمایش‌های دادگاهی در پشت درهای بسته، اجبی خورکردن سعید امامی برای بستن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و جلوگیری از افشای بیش‌تر نام عامران این جنایت‌ها، دستگیری و زندانی کردن ناصر زرافشان وکیل خانواده فروهرها و پوینده و مختاری به مدت پنج سال به خاطر دست نیافتن او به متن همه اعترافات مجریان این قتل‌ها، که در این مورد می‌توان به اطلاعیه دهم آبان ۷۹، آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه وقت اشاره کرد که با صدور حکمی خطاب به محمد نیازی رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح دستور داد تا «با کسانی که به نظریه‌پردازی درباره قتل‌های اخیر به افشای اسرار نظام می‌پردازند و امنیت ملی را تهدید می‌کنند، برخورد کند.»

آزادی آدم‌کشان و عاملین قتل‌ها و به جای آن‌ها زندانی‌کردن وکیل خانواده‌های فروهرها و مختاری و پوینده، اصولاً نباید جای شک و شبه‌ای برای کسی باقی بگذارد که وزارت اطلاعات حکومت اسلامی مستقیماً طرح قتل فعالین سیاسی و فرهنگی نریخته و توسط عوامل خودش به اجر درنیاورده است. به علاوه با توجه به این که عاملین این قتل‌ها در بازجویی‌های خود صراحتاً گفته بودند وزیر اطلاعات فرمان این قتل‌ها را صادر کرده است او را تبرئه

کردند. دادگاه قاتلین در واقع نمایشی بیش نبود و این دادگاه در نهایت، بیش‌تر به شوهای جناح‌بندی‌های درون حکومت تبدیل شده بود.

\*\*\*

در واقع در جامعه ما با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در سی و پنج سال گذشته، هم تروریسم دولتی رسمیت پیدا کرده و هم با اتکا به ایدئولوژی اسلامی، حاکمیت در تمام ابعاد زندگی خصوصی و عمومی شهروندان دخالت پولیسی می‌کند. برای مثال سرکوب سیستماتیک زنان و دشمنی با آزادی و حتا تفریح و شادی مردم، ۳۵ سال است هم چنان ادامه دارد.

«روح‌الله خمینی»، بینان‌گذار حکومت اسلامی ایران، اولین فرمان خود را بر علیه زنانی صادر کرد که به گفته او حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کردند. هنوز یک ماه از انقلاب ۵۷ مردم ایران نگذشته بود یعنی در بهار آزادی، دستور حمله به کردستان را صادر شد. سپس حملات شدیدی به ترکمن صحرا، سیستان و بلوچستان و خوزستان صورت گرفت. خمینی در یک سخنرانی با صدای بلند اعلام کرد که اگر از اولین روز به قدرت رسیدن‌شان قلم‌ها را می‌شکستند و مخالفین را هر جا گیر آوردند اعدام می‌کردند و مانند علی و محمد اقدام می‌کردند و در یک روز هفتصد یا هشتصد نفر را گردن می‌زدند و تیرباران می‌کردند کار به این‌جا نمی‌رسید. او در این سخنرانی به خودش انتقاد می‌کند که چرا کشتار هایش را از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش آغاز نکرد. از آن روز تاکنون قلم‌ها را شکسته اند و دهان‌ها را بسته‌اند. هزاران انسان بی‌گناه را نیز به دیار نیستی فرستاده‌اند.

خمینی آغاز جنگ ایران و عراق را یک نعمت الهی نامید. چرا که در پرتو جنگ می‌توانستند راحت‌تر از گذشته مخالفین خود را کشتار کند. به خصوص از اوائل سال ۶۰، کشتارها و خفقان شدیدتر و در فردای ۳۰ خرداد شصت، اعدام‌های دسته‌جمعی آغاز شد. هم اکنون نیز در دولت شیخ حسن روحانی، روزانه به طور میانگین دو یا سه نفر اعدام می‌شوند. درست روز بعد واقعه ۳۰ خرداد ۶۰، در سی و یکم خرداد ماه زنده‌یاد سعید سلطانپور شاعر و عضو هیئت دبیران کانون را به همراه تعدادی از فعالین سازمان پیکار و مجاهدین و غیره اعدام کردند. در حالی که سعید را چند ماه پیش از سر سفره عقد و عروسی‌اش دستگیر کرده بودند بنابراین وی هیچ ارتباطی به وقایع ۳۰ خرداد ۶۰ نداشت. به عبارت دیگر حکومت اسلامی، همواره دنبال بهانه بوده و هنوز هم هست تا دست به آدم‌کشی بزند.

در پایان جنگ خانمانسوز هشت ساله ایران و عراق، هنگامی که خمینی از موضع شکست و درماندگی مجبور شد قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل بپذیرد و ائتیس را امضاء کند رسماً اعلام کرد که جام زهر را سر کشید. اما او زهر خود را به زندانیان سیاسی ریخت. او بی‌رحمانه دستور داد یک خانه تکانی گسترده در زندان‌های کشور آغاز کنند و هر کسی که سر موضع اعدام شود. در نتیجه در مدت کوتاهی دست‌کم به گفته منتظری، بیش از چهار هزار زندانی را قتل‌عام کردند که چنین کشتاری از زندانیان سیاسی در جهان بی‌سابقه است.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر، در سال ۱۳۸۴ در گزارشی که تحت عنوان «وزرای مرگ» منتشر کرد، نقش مستقیم «مصطفی پورمحمدی» که وزیر دادگستری دولت حسن روحانی است را در جریان اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی مستند کرده است. در تابستان سال ۱۳۶۷، مصطفی پورمحمدی، معاون وزیر اطلاعات و عضو هیئتی بود که از هزاران زندانی سیاسی بازجوئی و آنان را به دست جوخه‌های مرگ سپرده است. اکثریت وزرای دولت روحانی، به ویژه خود او از دستگاه‌های مخوف امنیتی آمده‌اند.

خمینی برای این که زهرچشم بیش‌تری از جامعه بگیرد فرمان ترور سلمان رشدی نویسنده هندی - انگلیسی را به خاطر نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد. البته قبل از این که خمینی چنین فتوایی را علیه رشدی صادر کند تظاهراتی از سوی گروه‌های اسلامی از جمله در پاکستان علیه رشدی راه افتاده بود. بنابراین، خمینی با این فتوای جنایت‌کارانه تروریسم دولتی را رسمیت داد.

در دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی همه جناح‌ها و افراد و عناصری که در این حکومت مسئولیتی داشتند در این کشتارها، نقش مستقیم و یا غیرمستقیم داشتند. ارگان‌های حکومت اسلامی، تلاش‌های گسترده و همه‌جانبه‌ای را آغاز کردند تا جلو ادامه بحث بر سر قتل‌های زنجیره‌ای را بگیرند و نگذارند «اسرار» نظام بیش از این فاش شود. در واقع قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷، ادامه همان سیاست کلی قتل‌های سیاسی در سال‌های قبل از آن بوده است. تنها مسأله‌ای که در این قتل‌ها تغییر کرد توجه و عکس‌العمل گسترده افکار عمومی جامعه در اعتراض به این ترور هاست. همین افکار عمومی سبب شد که حکومت اسلامی نتواند آن‌ها را همچون گذشته پرده‌پوشی کند. در پایان تأکید کنم که مهم‌ترین هدف قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷ که در واقع از سال‌های قبل و با بیانیه ۱۳۴ نویسنده به نام «ما نویسنده‌ایم» آغاز شده بود، علاوه بر حذف جمعی از روشنفکران و نویسندگان فعال، تشدید ارباب در جامعه، و خاموش کردن صدای اعتراضات مردمی، اعتصابات کارگری و دانش‌جویی، مرعوب کردن فعالین سیاسی جنبش‌های اجتماعی، روزنامه‌نگاران، وکلا و به طور کلی حذف مبارزین آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو بود.

اما امروز، همه تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهانی و منطقه‌ای و ایران نشان می‌دهند که کاخ‌های حکومت‌های دیکتاتوری و مستبد در خط زلزله‌ها و تکان‌های شدید قرار گرفته‌اند و یکی پس از دیگری فرو می‌ریزند. بنابراین، این حکومت‌ها تا جایی که دل‌شان می‌خواهد نمی‌توانند بر اریکه قدرت تکیه بزنند و هرگونه خواست و مطالبات بر حق و عادلانه مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه را سرکوب کنند. دیر یا زود بخش آگاه جامعه ما که خود مستقیماً تجربه دو انقلاب مشروطیت و ۲۲ بهمن ۵۷ و اعتراضات سال ۸۸ را دارد و به تجربه بهار عربی و وال استریت را اشغال کنید و تحولات قبل از آن نیز آشنائی یافته بساط حکومت اسلامی را برای برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی بر خواهند چید!

بی‌تردید در این تغییر و تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نویسندگان، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان و هنرمندان پیشرو و معترض وظایف سنگینی به عهده دارند. همان‌طور که تاکنون بسیاری از آن‌ها، آگاهانه بهای اعتراض و دفاع از حقانیت و عدالت را پرداخته‌اند بی‌تردید پس از این نیز قوی‌تر و پیگیرتر از گذشته به این وظیفه تاریخی خود عمل خواهند کرد و بهایش را نیز خواهند پرداخت. اما تا رسیدن به یک جامعه درخور و شایسته انسان از هیچ تلاش فروگذار نخواهند داشت.

یاد زنده‌یادان مختاری و پوینده و همه پیکارگران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی راه آزادی و برابری و انسانیت گرامی باد!

ممنونم که حوصله کردید و به سخنان من گوش دادید.

\*\*\*

### جمع‌بندی آخری و جواب به سؤالات حضار

از دوستانی که اظهار نظر و یا سؤال کردند سپاسگزارم. همان‌طور که برخی از شما دوستان شاهد بودید به دلیل حمله یک گروه سه نفره احتمالاً از هکر حکومت اسلامی به اتاق، مجبور شدیم آن اتاق را ترک کنیم و اتاق دیگری

باز کنیم پالتاک من از طریق همین هکر اشغال شده و اجباراً من از طریق اسکایپ توانستم سخنرانی کنم از این‌رو، متأسفانه سخنان و سؤالات دوستان را نشنیدیم. اما آقای فریار اسدیان، مجری برنامه به من یادداشت فرستاد که یک سؤال اصلی «چه باید کرد؟» است. بنابراین، من به این سؤال جواب می‌دهم.

به نظر من، «چه باید کرد؟»، اساسی‌ترین و مهم‌ترین سؤال روز جامعه ما و هر جامعه دیگر است. جواب من به این سؤال به طور مختصر این است که:

۱- نقد و بررسی و جمع‌بندی وقایع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران، یک امر مهمی است که از جمله بخشی از وظایف نویسندگان مردی و آزادی‌خواه و برابری‌طلب است.

۲- این که گفته می‌شود نویسندگان و روشنفکران مردمی، چشم و چراغ جامعه هستند باید آن‌ها پای خود را فراتر از نقد و بررسی و جمع‌بندی بگذارند و ویژگی‌های جامعه آینده سالم سیاسی و اجتماعی و انسانی را تعریف و توصیف کنند به طوری که به یک افکار عمومی قوی و منسجم پیرامون اصلی‌ترین خواسته‌ها و مطالبات مردم شکل بگیرد. برای نمونه این بخش از نویسندگان جامعه ما، درباره مسایل و معضلات مهم جامعه‌مان همچون چگونگی لغو سانسور و اختناق، اعدام، سرکوب سیستماتیک زنان، دانشجویان، مزدبگیران، کار کودک و خیابانی و...، راه حل‌های نظری و عملی خود را ارائه دهند.

۳- نویسندگان و هنرمندان و مترجمان در داخل دور اهداف کانون نویسندگان ایران و در خارج دور انجمن قلم ایران در تبعید و کانون نویسندگان ایران در تبعید، حلقه بزنند و در چارچوب اهداف و اساسنامه‌شان مانند حلقه‌های محکم به هم پیوسته بر علیه سانسور و اختناق حکومت اسلامی مبارزه قوی و گسترده‌ای را سازمان دهند. به عبارت دیگر، بدون حذف گرایش‌های مختلف درون خود و یا رقابت با همدیگر، به پراکندگی خاتمه دهند و هدف اصلی‌شان را به مبارزه پیگیر و هدفمند بر علیه دشمنان اصلی سانسور و اختناق اختصاص دهند. چرا که حکومت اسلامی، از مبارزه متحد و مشترک و هدفمند ترس دارد. بنابراین، هر چه نویسندگان جامعه، به طور پراکنده و فردی فعالیت‌های تخصصی خود را پیش ببرند به نفع حکومت اسلامی و بقای سانسور و اختناق آن است. حکومت اسلامی ایران که از سال ۶۰ همه تشکل‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دموکراتیک را ممنوع کرده بود و فعالین آن‌ها را نیز گروه‌گروه اعدام کرده بود هنگامی که پس از سال‌ها، برخی از نویسندگان برای احیای مجدد کانون نویسندگان، بیانیه معروف «۱۲۴ نویسنده» را تحت عنوان «منتشر کردند همان‌طور که در بحث‌هایمان بدان‌ها اشاره کردیم اکثر امضاءکنندگان این بیانیه، به سرنوشت‌های مختلفی همچون کشته‌شدن در زندان، انزوا، خروج اجباری از کشور و ترور روبرو شدند دلیلش فعال‌شدن مجدد جمعی از نویسندگان جامعه‌مان بود. ترور زنده‌یادان محمد مختاری و محمدجعفر پیونده را نیز باید در همین راستا دید.

بیانیه ۱۳۴ نویسنده که به متن ما نویسنده‌ایم نیز مشهور است نامه سرگشاده ۱۳۴ نویسنده، شاعر، نماینده و فیلمنامه‌نویس، محقق، منتقد و مترجم ایرانی است که در سال ۱۳۷۳، با انتشار این متن خواستار آزادی اندیشه، بیان و نشر آثار خود شده و به سانسور اعتراض کردند.

\*\*\*

در پایان این بیانیه که به بیانیه ۱۳۴ نویسنده معروف شد، این چنین تأکید شده است: «حضور جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست، و اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد. این یعنی نگرش دموکراتیک به یک تشکل صنفی مستقل. پس اگرچه توضیح واضح‌تر است، باز می‌گوئیم: ما نویسنده‌ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید.»

وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، با انتشار متن ۱۳۴ نویسنده، تهدیدات خود علیه نویسندگان را تشدید کرد. محمدجعفر پیوند، محمد مختاری، احمد میرعلائی و غفار حسینی که توسط وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ترور شدند از فعالان کانون نویسندگان و امضاءکنندگان متن ۱۳۴ نویسنده بودند.

اما هیچ دولتی در جهان، با وجود ادعاهایشان در دفاع از حقوق بشر، هنوز هم قتل عام دست کم چهار هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ و ترورهای یک دهه بعد از آن، یعنی قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۳۷۷ محکوم نکرده‌اند و انتظاری هم نیست محکوم کنند.

نهایتاً در جمع‌بندی می‌توان تأکید کرد که حکومت اسلامی ایران، تنها با مبارزه جنبش‌های اجتماعی حق‌طلب، آزادی‌خواه، برابری‌طلب و عدالت‌جو مانند جنبش زنان، جنبش کارگری و جنبش دانشجویی از قدرت برکنار خواهد شد که در این پیکار، علاوه بر تلاش پیگیرشان علیه سانسور و اختناق، نقش نویسندگان مردمی بسیار مهم و حیاتی است. چرا که آن‌ها، با نقد و بررسی نقاط ضعف این جنبش‌ها و برجسته‌کردن نقاط قوت آن‌ها، راه پیشروی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه را هموارتر و روشن‌تر می‌سازند!

بار دیگر از دوستانم خانم صاحبی و آقایان کردوانی و نقره‌کار و همچنین حضار محترم تشکر می‌کنم. و یاد همه جانباختگان راه آزادی اندیشه و قلم را گرامی میدارم!